

داستانک

سنگ تراش

روزی، سنگ تراشی که از کار خود ناراضی بود و احساس حقارت می کرد، از جلوی خانه بازرگانی رد می شد در باز بود و او خانه مجلل، باغ و نوکران بازرگان را دید و به حال خود غیظه خورد و با خود گفت: این بازرگان چقدر قدرتمند است! و از روی کرد که مانند بازرگان باشد.

در یک لحظه، او به بازرگانی با جاه و جلال تبدیل شد تا مدت ها فکر می کرد که از همه قدرتمندتر است. تا این که یک روز حاکم شهر از آنجا عبور کرد، او دید که همه مردم به حاکم احترام می گذارند، حتی بازرگانان. مرد با خودش فکر کرد: کاش من هم یک حاکم بودم، آن وقت از همه قوی تر می شدم! در همان لحظه، او به حاکم مقتدر شهر تبدیل شد. در حالی که روی تخت رولتی نشسته بود، مردم همه به او تعظیم می کردند احساس کرد که نور خورشید او را می آزد، با خودش فکر کرد که خورشید چقدر قدرتمند است! او از روی کرد که خورشید باشد و به خورشید تبدیل شد و با تملی نیرو سعی کرد که به زمین بنشیند و آن را گرم کند. پس از مدتی ابری بزرگ و سیاه آمد و جلوی تابش او را گرفت. پس با خود اندیشید که نیروی ابر از خورشید بیشتر است و به ابری بزرگ تبدیل شد. کمی نگذشته بود که بادی آمد و او را به این طرف و آن طرف هل داد. این بار از روی کرد که باد شود و به باد تبدیل شد. اما وقتی به نزدیکی صخره سنگی رسید، دیگر قدرت تکان دادن صخره را نداشت. با خود گفت که قوی ترین چیز در دنیا، صخره سنگی است و به سنگی بزرگ و عظیم تبدیل شد همان طور که با غرور ایستاده بود، ناگهان صدایی شنید و احساس کرد که دارد خرد می شود. نگاهی به پایین انداخت و سنگ تراشی را دید که با چکش و قلم به جان او افتاده است!



پس از ساعتی شخصی دیگری گفت: این پیرو را مکتش که به خون بهای او یک کسه گاه تو را خواهم داد. شیخ فرمود: بفروش که بیش از این نمی آرزم. مغول از گفته او خشمناک شد و او را از پای در آورد. سخن و اشعار عطار ساده و گیر است، او برای بیان مقاصد عرفانی خود از کلام ساده و بی پریرایه و خالی از هر گونه آرایش استفاده می کند؛ اما از تمثیلات و بیان داستان ها و حکایات مختلف هم استفاده می کند و می توان او را سرمشق عرفای نامی بعد از خود همچون مولوی و جامی دانست. چنانکه مولوی گفته است: «عطار روح بود و سنایی دو چشم او / اما از بی سنایی و عطار آمدیم» همچنین مولوی در جای دیگری گفته است: «هفت شهر عشق را عطار گشت / اما هنوز اندر خم یک کوچه ایم» از میان آثار منظوم و منثور عطار می توان به دیوان اشعار که شامل غزلیات، قصاید و رباعیات است و مثنویات که شامل الهی نامه، اسرار نامه، مصیبت نامه و وصیت نامه، بلبل نامه، بی سز نامه، منطق الطیر، جواهر الذات، حیدر نامه، مختار نامه، خسرو نامه، لستر نامه و مظهر العجایب اشاره کرد؛ اما از میان همه این آثار «منطق الطیر» است که با صحبت درباره داستان پرندای به نام سیمرغ، داستان سالکان راه حق را می گوید. عطار در این منظومه با نیروی تخیل خود به کار بردن رمزهای عرفانی به زیباترین وجه سخن می گوید که این منظومه، یکی از شاهکارهای زبان فارسی است. درباره هفت شهر عشق که عطار آن را روایت کرده و مولوی هم درباره آن سخن رانده است، گفتنی های زیادی وجود دارد؛ اما عطار در منطق الطیر خود آنها را اینگونه بیان می کند:

گفت ما را هفت وادی در ره است	چون گذشتی هفت وادی، در که است
هست وادی طلب آغاز کار	وادی عشق است از آن پس، بی کنار
پس سیم وادی است آن معرفت	پس چهارم وادی استغنا صفت
هست پنجم وادی تو حید پاک	پس ششم وادی حیرت صعباک
هفتمین وادی فقر است و فنا	بعد از این روی روشن نبود تورا
در کشت افقی، روش گرم کردت	گر بود یک قطره قلمم گرم کردت

تحولاتی درونی شد.

معروف است: روزی عطار در دکان خود مشغول به معامله بود که درویشی به آنجا رسید و چند بار با گفتن جمله چیزی برای خدا بدهید، از عطار کمک خواست؛ اما او به درویش چیزی نداد. درویش به او گفت: ای خواجه! تو چگونه می خواهی از دنیا بروی؟ عطار گفت: همانگونه که تو از دنیا می روی. درویش گفت: تو مانند من می توانی بسیری؟ عطار گفت: ببله، درویش کاسه چوبی خود را زیر سر نهاد و با گفتن کلمه «الله» از دنیا رفت. عطار چون این را دید، بشدت متعجب و از دکان خارج شد و راه زندگی خود را برای همیشه تغییر داد. او سال های بعد را به زناقت و مجاهدت نفس و سلوک پرداخت و به رسم سالکان طریقت در سفر بود و از مکه تا ماوراءالنهر به مسافرت پرداخت و در این سفرها بسیاری از مشایخ و بزرگان زمان خود را از نارت کرد. در مورد چگونگی مرگ او نیز گفته شده که در هنگام بورش مغولان به شهر نیشابور، از سوی یک سرباز مغول به شهادت رسیده است. مقبره شیخ عطار در نزدیکی شهر نیشابور قرار دارد. ماجرای مرگ عطار از غم انگیزترین روایات روزگار است که در روان خواننده اثری در دکان به جای می گذارد. تذکره نویسان در این خصوص نگاشته اند: پس از تسلط چنگیز خان مغول بر بلاد خراسان، شیخ عطار نیز به دست لشکر مغول اسیر شد. گویند مغولی می خواست او را بکشد، شخصی گفت: این پیرو را مکتش که به خون بهای او هزار درهم بدهم. عطار گفت: بفروش که بهتر از این مرا خواهند خرید.

مشعل فریدالدین ابوحامد محمد بن ابوبکر ابراهیم بن اسحاق عطار نیشابوری، یکی از شعرا و عارفان نام آور ایران در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری قمری است. او در قریه کدکن با شادباخ که در آن زمان از توابع شهر نیشابور بود به دنیا آمد و شغل پدرش که عطاری یا همان دارو فروشی بود را ادامه داد و همزمان طباطباعت را هم فرا گرفت؛ ولی از زمانی به بعد دچار

به بهانه بزرگداشت عطار نیشابوری چون گذشتی هفت وادی در گه است

چه بخوانیم؟

سلوک سیدارها

کتاب تأثیر گذار «سیدارها» رمای معنوی از هرمان هسه، نویسنده آلمانی است که بعدها تابعیت کشور سوئیس را گرفت. کسی که راه خوش را بدین هیچ سستی تا آخر دنبال کرد کتاب سیدارها در دویخ اصلی نوشته شده است و سرفصل های این کتاب شامل «پسر برهمن»، «در سلک شمنان»، «کوتلما»، «بیداری»، «کماله»، «در میان جاهلان»، «سانسار»، «در کنار رود»، «رودبان»، «پسر»، «م» و «گویندا» می شود.

سروش حبیبی، مترجم این کتاب در مقدمه خود درباره کتاب می نویسد: «سیدارها، تلاشی دیگر و دیگری است در راه خردمندی سرکشی هسه علیه پارسایی خلوادگی این بار در صحنای هندی، آن هم صحنای فلسفای، نمود می یابد. این داستان، شرحی است بر عقیده های فردیلور و رذیلهای هر هر گونه مکتب، حکم طرد جهان قدرت و ثروت و ستایش نامه زندگی تامل مدار، هسه این داستان را با نثری ساده اشاکر کرده است. سادگی فرزنهوارش یادآور زبان کهن است. همچون متنی مقدس» در قسمتی از کتاب آمده است: «گوش به رود سپرد آوی بسیار اهنگ رود به نرمی به گوش می رسید، سیدارها در آب روان نگرست و پیش چشمش صورتهایی نقش بست، صورت پدرش را دید که تنها بود، در ماتم پسرش بیرشده و صورت خود را دید که تنها بود، او نیز در بند لستی قریزند دور شده اش اسیر. پسرش را دید که او نیز تنها بود و با شوری بسیار بر راه گذاران امیال جوانی خویش می شناسید. هر یک از آنها روی به سوی مقصود داشتند و مقهور آن بودند و هر یک در رنج بود با آوی رنج می نالید.»

چه ببینیم؟

تختی



غلامرضا تختی، فیلمی خوش ساخت از زندگی سخت و دوران تلاش و قهرمانی های غلامرضا تختی، کشتی گیر نام آور ایرانی است. بهرام توکلی و سعید ملکان به طور مشترک کارگردانی، نویسندگی و تهیه کنندگی این فیلم را به عهده دارند. این فیلم در سی و هفتمین جشنواره فیلم فجر در ۱۰ بخش کاندیدای سیمرغ بلورین شد و در دویخ، سیمرغ بلورین را از آن خود کرد. تختی از ۲۵ اسفند ۹۷ در سینماهای ایران اکران شده و می توانید این فیلم دیدنی را همین روزها در سینماها ببینید.

شاعرانه ها

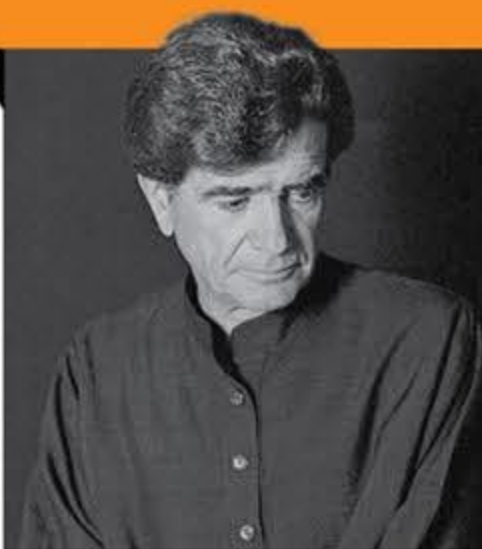
یاد ایامی

در میان لاله و گل آشیانی داشتم پای آن سرو روان اشک روانی داشتم عشق را از اشک حسرت ترجمانی داشتم چون غبار از شکر سر بر آستانی داشتم در زمین با ماه و پروین آسمانی داشتم داشتم آرام تا آرام جانی داشتم نغمه ها بودی مرا تا همزبانی داشتم

رهی معیری

چه بشنویم؟

آسمان عشق تو



آسمان عشق، نام آلبومی قدیمی است با صدای محمدرضا شجریان و با همنوازی داربوش پیرنیان که در دستگاه سه گاه و همراه با گروه آوا در سال ۱۳۷۰ تهیه شده است. اشعار این آلبوم هم از عطار نیشابوری است. در این آلبوم همایون شجریان با محمدرضا شجریان همراهی می کند.